

الجملة الفعلية و الاسمية

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

جملة فعلية

جملة فعلية: جمله‌ای که با فعل (ماضی - مضارع - امر - نهی و ...) آغاز می‌شود و دارای دو رکن اصلی «فعل + فاعل» است.
فعل: کلمه‌ای که انجام دادن کاری و یا روی دادن حالتی را در زمان گذشته حال یا آینده نشان می‌دهد. هر فعلی نیاز به فاعل (انجام دهنده) دارد.

فاعل

فاعل: کلمه‌ای است که انجام دهنده کار است و برای یافتن آن در جمله باید از دو سؤال «چه کسی؟» و «چه چیزی؟» استفاده شود.
 جایگاه فاعل در جملات فعلیه غالباً بعد از فعل (اسم ظاهر) است^۱ و گاهی فاعل درون فعل (ضمیر بارز و مستتر) است و فاعل هیچگاه قبل از فعل و ابتدای جمله نمی‌آید. **مانند**

- ❖ يَجْتَهِدُ عَلِيٌّ فِي دروسه. (عَلِيٌّ: فاعل از نوع اسم ظاهر)
- ❖ يُدَافِعُ الْمُؤْمِنُ عَنِ وَطَنِهِ الْإِسْلَامِيِّ. (المؤمنُ: فاعل از نوع اسم ظاهر)
- ❖ ذَهَبْتُ هَذِهِ التَّلْمِيذَةَ إِلَى الْبَيْتِ. (هذه: فاعل از نوع اسم ظاهر)
- ❖ سَلَّمَ طَالِبٌ عَلَى مُعَلِّمِنَا. (طالِبٌ: فاعل از نوع اسم ظاهر)
- ❖ يَنْجَحُ فِي مَدْرَسَتِنَا طُلَّابٌ يَجْتَهِدُونَ كَثِيراً. (طُلَّابٌ: فاعل از نوع اسم ظاهر)

انواع فاعل در زبان عربی

الف) فاعل بعد فعل (اسم ظاهر): اسمی که انجام دهنده کار است و بعد از فعل می‌آید و غالباً^۲ دارای نشانه مرفوع^۳ است. این نوع فاعل، فقط مخصوص صیغه‌های مفرد مذکر غائب و مفرد مؤنث غائب است.
ب) فاعل درون فعل (ضمیر بارز و مستتر): اگر فاعل بعد فعل نیامده باشد، فاعل درون فعل به صورت ضمیر بارز و مستتر در نظر گرفته می‌شود.

نکته فعل + فاعل (فاعل بعد فعل) فقط مخصوص صیغه‌های ۱ و ۴ (هو، هي) است یعنی صیغه‌های به جز ۱ و ۴ فاعلشان هیچگاه بعد فعل نیست و فاعل صیغه‌های به جز ۱ و ۴ حتماً به صورت «فعل و فاعل» است یعنی فاعلشان درون خود فعل است. **مانند**

- ❖ أَيُّهَا الطُّلَّابُ! نَحْنُ فِي إِمْتِحَانَاتِكُمْ. (فاعل: ضمیر بارز «نَمْ» در فعل «نَحْنُ»)
- ❖ هُمْ عَبَدُوا اللَّهَ بِالْإِخْلَاصِ. (فاعل: ضمیر بارز «واو» در فعل «عَبَدُوا»)
- ❖ الْمُسْلِمُونَ يَجْتَمِعُونَ فِي الْمَسْجِدِ. (فاعل: ضمیر بارز «واو» در فعل «يَجْتَمِعُونَ»)
- ❖ الطَّالِبَاتُ يَكْتُبْنَ دُرُوسَهُنَّ بِدِقَّةٍ. (فاعل: ضمیر بارز «نون» در فعل «يَكْتُبْنَ»)

نکته هر فعلی فقط یک نوع فاعل دارد. فاعل بعد از فعل (اسم ظاهر) و یا درون فعل (ضمیر بارز و مستتر) است.
 پس فاعل در جملات فعلیه دو حالت دارد:

- ۱- **فعل + فاعل** (در این حالت فعل فقط باید صیغه ۱ و ۴ باشد) **مانند** يُجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ.
 فعل فاعل
- ۲- **فعل و فاعل** (در سایر صیغه‌ها و گاهی صیغه ۱ و ۴) **مانند** يَتَكَلَّمُونَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
 فعل و فاعل

۱- ممکن است فاعل بلافاصله بعد از فعل یا با فاصله از فعل باشد.
 ۲- اگر فاعل اسم ظاهر، اسم اشاره (هذا، هذه، هؤلاء، ذلك، تلك، اولئك) و اسم موصول عام (مَنْ، مَا) و اسم موصول خاص (الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ، الَّتِي) باشد، نیازی به حرکت مرفوع ندارد

و اعرابش تغییر نمی‌کند و فقط در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد. **مانند**

- ❖ جَاءَ مِنْ دَرَسِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. ❖ ذَهَبَ هَذَا الْمَعْلَمُ.
- ❖ جَاءَ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ.

۳- نشانه فاعل غالباً مرفوع است. مرفوع یعنی انتهای اسم یکی از نشانه‌های زیر را دارد:

- ۱) «**مُ**» **مانند** الْمَعْلَمُ، رَجُلٌ
- ۲) «**ان**» در اسم مثنی **مانند** الطَّالِبَانِ
- ۳) «**ون**» در اسم جمع مذکر **مانند** المسلمون

نکته فعل با فاعل از نظر جنس (مذکر و مؤنث) مطابقت دارد. **مانند**

جَلَسَ الْمُعَلِّمُ. جَلَسَتِ الْمُعَلِّمَةُ.

نکته فعل در ابتدای جمله مفرد می‌آید، به شرطی که فاعل آن فعل بعدش (فاعل اسم ظاهر) باشد. حتی اگر فاعل مثنی یا جمع باشد، فعل قبل آن

مفرد می‌آید. **مانند**

مثال	فاعل	فعل
جَاهِدَ الْمُؤْمِنُ	مفرد مذکر	مفرد مذکر غائب صیغه ۱
جَاهَدَ الْمُؤْمِنَانِ	مثنی مذکر	
جَاهَدَ الْمُؤْمِنُونَ	جمع مذکر	
جَاهَدَتِ الْمُؤْمِنَةُ	مفرد مؤنث	مفرد مؤنث غائب صیغه ۴
جَاهَدَتِ الْمُؤْمِنَاتِ	مثنی مؤنث	
جَاهَدَتِ الْمُؤْمِنَاتُ	جمع مؤنث	
انْكَسَرَتِ الاشْجَارُ	جمع غیر عاقل	

نکته اگر فاعل جمع غیر انسان باشد فعل آن به صورت «مفرد مؤنث» می‌آید. **مانند**

العَاقِلُ مِنَ وَعَظَتِهِ التَّجَارِبُ. انْقَطَعَتِ آمَالُهُمْ.

فعل مفعول فاعل فعل فاعل مآلیه

مفعول

فعل‌های متعدی (گذرا) در جملات فعلیه، دارای مفعول هستند. مفعول یک اسم، غالباً دارای نشانه منصوب^۱ است که بعد فعل می‌آید و انجام شدن کار توسط فاعل بر روی آن را مشخص می‌کند. مفعول غالباً در مقابل دو سؤال «چه کسی را» و «چه چیزی را» و گاهی معادل متمم‌های فارسی «به چه کسی» و «به چه چیزی»، «از چه کسی» و «از چه چیزی»، «با چه کسی» و «با چه چیزی» می‌باشد. **مانند**

كَتَبْتُ الرِّسَالَةَ. (نامه را نوشتم.)

يَأْكُلُ طَلَابُ مَدْرَسَتِنَا الْفُطُورَ فِي الْمَدْرَسَةِ. (دانش آموزان مدرسه ما، صبحانه را در مدرسه می‌خورند.)

شَاهَدَ الْمُعَلِّمُ تَلَامِيذَهُ فِي الشَّارِعِ. (معلم، دانش آموزانش را در خیابان دید.)

لازم بذکر است که در مقابل سؤالات متمم در صورتی مفعول در نظر گرفته می‌شود که آن اسم با حرف جر همراه نباشد که در این صورت جار و مجرور محسوب می‌شود. **مانند**

سَأَلْتُ الْمُعَلِّمَ. (از معلم پرسیدم.)

مفعول

المشَاغِبُ يَضُرُّ الطَّلَابَ بسلوكه. (اخلاقگر به دانش آموزان با رفتارشان زیان می‌رساند.)

مفعول

وَصَلَّتْ إِلَى النِّتِيجَةِ. (به نتیجه رسیدم.)

جار و مجرور

يَخَافُ النَّاسُ مِنْ لِسَانِ أَهْلِ التَّارِ. (مردم از زبان اهل جهنم می‌ترسند.)

جار و مجرور

المُؤْمِنُ يُتَعَدَّى عَنِ الْمُعَاصِي. (مومن از گناهان دور شد.)

جار و مجرور

انواع مفعول

1 اسم: غالباً منصوب و بعد فعل می آید. **مانند**

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ. رأيتُ مَنْ عَلَّمَ الدَّرْسَ.

2 ضمير مفعولي: فعل + ضمير متصل (ه، هما، هم، ...، ك، كما، كم، ...). **مانند**

تَصَرَّكُمُ اللَّهُ... (ضمير «كُم»: مفعول) يُسَاعِدُكَ وَالِدُكَ فِي الشَّدَائِدِ. (ضمير «ك»: مفعول)

سؤال عین الفعل و الفاعل و المفعول و الصفة و المضاف اليه في الجملات الفعلية.

الف) تُسَاعِدُ الْمُؤْمِنَاتُ الْآخِرِينَ. ب) أعطى الله بعض الناس ميراث الأنبياء.

ياسخ الف) تُسَاعِدُ: فعل / الْمُؤْمِنَاتُ: فاعل / الْآخِرِينَ: مفعول

ب) أعطى: فعل / الله: فاعل / بعض: مفعول / الناس: مضاف اليه / ميراث: مفعول / الأنبياء: مضاف اليه

جملة اسميه

جملة اسميه: جمله ای که با اسم^۱ آغاز می شود و دارای دو رکن اصلی «مبتدا + خبر» است.

♦ **مبتدا:** اسمی (یک اسم) است که در آغاز جمله اسمیه می آید و غالباً مرفوع^۲ است. پی بردن به مفهوم عبارت و ترجمه و درک معانی جمله، مبتدا و خبر را مشخص می کند. **مانند**

الطَّالِبُ نَاجِحٌ. (الطَّالِبُ: مبتدا) هُوَ يُعَلِّمُ الدَّرْسَ. (هُوَ: مبتدا) هَذَا التَّلْمِيذُ فِي الْمَدْرَسَةِ. (هَذَا: مبتدا)

♦ **خبر:** کلمه یا کلماتی است که پس از مبتدا می آید و معنای مبتدا را کامل می کند. برای یافتن خبر باید به ترجمه و مفهوم جمله توجه کنیم.

♦ کلمات و عبارت «ناجِحٌ - يُعَلِّمُ - فِي الْمَدْرَسَةِ» در مثال های بالا «خبر» محسوب می شوند.

نوع خبر	مثال	انواع خبر
خبر مفرد: یک اسم و مرفوع (غالباً)	الطَّالِبُ عَادِلٌ / الطَّالِبَانِ عَادِلَانِ / الْمَعْلَمُونَ مَسْلُطُونَ	
خبر جمله فعلیه: یک فعل	الْمُؤْمِنُ سَجَدَ / نَحْنُ نَتَكَلَّمُ	
خبر جار و مجرور	العجلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ	

نکته

مبتدا و خبر می تواند دارای صفت یا مضاف اليه باشد. **مانند**

كَلَامُ الْإِنْسَانِ مَعْيَارٌ عَقْلِيٌّ. (كَلَامُ الْإِنْسَانِ: مبتدا / م اليه / مَعْيَارٌ عَقْلِيٌّ: خبر م اليه)
الْكِتَابُ الْمَفِيدُ غِذَاءُ الْفِكْرِ. (الْكِتَابُ الْمَفِيدُ: مبتدا / صفت خبر م اليه / غِذَاءُ الْفِكْرِ: خبر م اليه)

نکته

اگر در جمله اسمیه خبر از نوع «فعلیه» باشد، باید در صیغه (جنس و تعداد) از مبتدای خود تبعیت کند. **مانند**

الطَّالِبُ يَنْجِحُ (يَنْجِحُ). (تبعیت خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)
الطَّالِبَانِ يَنْجِحَانِ (يَنْجِحَانِ). (تبعیت خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)
الطَّالِبَةُ تَنْجِحُ (تَنْجِحُ). (تبعیت خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)
الطَّالِبَاتُ يَنْجِحْنَ (يَنْجِحْنَ). (تبعیت خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)

اولویت خبر

اگر بعد مبتدا در جملات اسمیه، «جارو مجرور و اسم» یا «جارو مجرور و فعل» با هم باشد برای تعیین خبر باید طبق اولویت مشخص شده زیر عمل کرد:

1 اگر بعد مبتدا «اسم + جار و مجرور» و یا «جار و مجرور + اسم» باشد، اولویت خبر حتماً با اسم است. **مانند**

الطَّالِبُ نَاجِحٌ فِي الصَّفِّ. (الطَّالِبُ: مبتدا / نَاجِحٌ: خبر / فِي الصَّفِّ: جار و مجرور)

2 اگر بعد مبتدا «فعل + جار و مجرور» و یا «جار و مجرور + فعل» باشد، اولویت خبر حتماً با فعل است. **مانند**

الطَّالِبُ يَدْرُسُ فِي الصَّفِّ. (الطَّالِبُ: مبتدا / يَدْرُسُ: فعل / فِي الصَّفِّ: جار و مجرور)

3 خبر زمانی از نوع جار و مجرور است که خبر دیگری از نوع اسم یا فعل در جمله نباشد. **مانند** الطَّالِبُ فِي الصَّفِّ.

۱- این اسم می تواند از ضمیر، اسم اشاره و یا اسم موصول باشد.

۲- منظور از مرفوع همان نشانه های «تُ»، «يُ»، «أَنْ»، «وَنْ» در اسم مثنی و «وَنْ» در اسم جمع مذکر است. البته اگر مبتدا، ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول و ... باشد نیازی به حرکت رفع ندارد.

سؤال عَيْنِ المبتدا و الخبر و الصفة و المضاف اليه في الجملات التالية:

- (الف) ﴿الحمد لله رب العالمين﴾
 (ب) المُمَرَّضَاتُ يَعْطِفْنَ على المرضى.
 (ج) العاقِلُ يَغْتَنِمُ الفُرْصَةَ للحياة.
 (د) المُطالعةُ غذاءٌ للروح.

پاسخ (الف) الحمد: مبتدا / لله: خبر از نوع جار و مجرور / العالمين: مضاف اليه
 (ب) المُمَرَّضَاتُ: مبتدا / يَعْطِفْنَ: خبر از نوع فعل
 (ج) العاقِلُ: مبتدا / يَغْتَنِمُ: خبر از نوع فعل / الفُرْصَةَ: مفعول
 (د) المُطالعةُ: مبتدا / غذاءٌ: خبر از نوع اسم

نکته هر اسمی در ابتدای یک جمله لزوماً مبتدا نیست. به این دو عبارت دقت کنید. **مانند**

الיום أكملت لكم دينكم. فاطمة إجلسي.

نکته اگر در ابتدای جمله، جار و مجرور یا یکی از کلمات ظرف زمان و مکان باشد، باید جار و مجرور یا ظرف را به همراه متعلقات آن (صفت، مضاف اليه، مشار اليه و ...) در نظر نگرفت. بعد از این دو اگر فعل باشد، جمله فعلیه و اگر اسم باشد، جمله اسمیه است. **مانند**

- في هذه المدرسة رأيتُ أحسنَ اصداقائي. (جمله فعلیه)
 بعدَ غروب الشمسِ برِجُعِ أبي من المتجرِ. (جمله فعلیه)
 في الصيفِ ملابسنا تحقِّفُ بسرعة بسبب حرارة الجوِّ. (جمله اسمیه)
 في تلك الحديقة الجميلة رائحةُ الأزهارِ كثيرة. (جمله اسمیه)

سؤال عَيْنِ الجملة الفعلية و الجملة الاسمية:

(الف) اِكْتَشَفَ العلماءُ ألواناً متعددةً في الأسماك.
 (ب) لبَّطَ خِرَانَاتٌ طبيعِيَّةً.

پاسخ (الف) فعلیه (ب) اسمیه

محل اعرابی ضمائر

ضمایر متصل عبارت اند از:

صیغه ضمیر	مفرد	مثنی	جمع	ترجمه
غائب	هـ	هما	هم	...ش، ...او
	ها	هما	هنَّ	...شان، ...آن‌ها
مخاطب	كـ	کُما	کُم	...ت، ...تو
	کـ	کُما	کُنَّ	...تان، ...شما
متکلم	وحده: يـ	مع الغیر: نا		...م، ...من ...مان، ...ما

محل اعرابی ضمایر متصل هنگام اتصال به اقسام کلمات (اسم، فعل، حرف جر) این چنین است:

- اسم + ضمیر متصل ← مضاف اليه **مانند** کتابهم، مجتمعهم
 فعل + ضمیر متصل ← مفعول **مانند** عَرَفَهُمْ، يَضْرِبُونَهُ، عَلَّمَنَا
 حرف جر + ضمیر متصل ← جار و مجرور **مانند** عَلَيكُمْ، لَنَا، مِنْهُ

نکته اسم‌هایی مانند ضمیر، اشاره، موصول و ... در جملات در نقش‌های مختلف قرار می‌گیرند ولی حرکت حرف آخر آن‌ها ثابت است و در محل اعرابی‌های مختلف تغییر نمی‌کند.

برای تعیین محل اعرابی این اسم‌ها:

- ۱ گاهی در محل اعرابی مبتدا است، اگر ابتدای جمله اسمیه باشد. **مانند**
 - أَنْتُمْ لَا يَتَزَوَّجُونَ الدَّرْسَ.
 - هَوْلَاءُ مَصَابِيحُ الْأَمَةِ.
 - الَّذِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَنْتَصِرُونَ.
- ۲ گاهی در محل اعرابی فاعل است، اگر بعد فعل صیغه ۱ و ۴ (هو، هي) باشد. **مانند**
 - يُجَاهِدُ أَوْلَئِكَ الرِّجَالُ.
 - تَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ مَنْ كَانَ فِي صَفْنَا.
- ۳ گاهی در محل اعرابی مفعول است، اگر بعد فعل متعدی (مخصوصاً فعل صیغه به‌جز ۱ و ۴) باشد. **مانند**
 - قَرَأْتُ هَذِهِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمَخْتَلِفَةَ.
 - أَعْرِفُ مَنْ يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْإِنْجِلِيزِيَّةِ.
- ۴ گاهی در محل اعرابی مجرور به حرف جر است، اگر بعد از حروف جازه باشد. **مانند**
 - سَلَّمْنَا عَلَى تِلْكَ الْمَدِيرَةِ.
 - إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ.

سؤال عَيْنِ الْمَبْتَدَا وَالْخَبَرِ وَالصِّفَةِ وَالْمُضَافِ إِلَيْهِ فِي الْجُمَلَاتِ التَّالِيَةِ:

- (الف) الْجَهْلُ أْخْطَرُ الْأَمْرَاضِ لِلنَّاسِ.
(ب) الْمُقَاتِلُونَ فِي سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ يُدَافِعُونَ عَنْ دِينِهِمْ.
(ج) الصَّدْقُ رَأْسُ الْفَضَائِلِ.

پاسخ (الف) الجهل: مبتدا / أخطر: خبر / الأمراض: مضاف إليه

(ب) المُقاتِلُونَ: مبتدا / المعركة: مضاف إليه / يُدافعون: خبر / هم: مضاف إليه

(ج) الصّدق: مبتدا / رأس: خبر / الفضائل: مضاف إليه

لغات و کلمات درس پنجم

لغت	ترجمه و توضیحات	لغت	ترجمه و توضیحات	لغت	ترجمه و توضیحات
إِبْتَعَدَ	دور شد (مضارع: يَبْتَعِدُ / إبتعاد)	الْبَطُّ	اردک	سَبَرُوا	حرکت کنید
إِتِّجَاهٌ	جهت	الْبَكْتِيرِيَا	باکتری	صُدُورٌ	سینه‌ها
إِحْتَوَى	در بر داشت - شامل شد (يحتوي / احتواء)	الْبُومُ	جغد	ضَوْءٌ	نور
إِخْلَاصٌ	مخلص شدن - خالص کردن عمل	تَأَثَّرَ	تحت تأثیر قرار گرفت (يَتَأَثَّرُ / تأثر)	الظَّلَامُ	تاریکی
أَدَارَ	چرخاند، اداره کرد (يُدِيرُ / إدارة)	تَحَرَّكَ	حرکت کرد (يَتَحَرَّكُ / تحرك)	عَوَّضَ	جبران کرد (يُعَوِّضُ / تعويض)
إِسْتِطَاعٌ	توانست (يَسْتَطِيعُ / استطاعة)	الجُرْحُ	زخم	الْفِصَّةُ	نقره
إِسْتِعَانَ	باری جست (يَسْتَعِينُ / استعانة)	حَتَّى	تا (حتى تبتعد: تا دور شود)	القُبْحُ	زشتی
إِسْتِفَادَ	استفاده کرد (يَسْتَفِيدُ / استفادة)	الجِرَاءُ	آفتاب‌پرست	قَسَمَ	قسمت کرد
إِضَاعَةٌ	نابود کردن	حَرَكَ	حرکت داد (يُحَرِّكُ / تحريك)	القِطُّ	گره
إِضَافَةٌ إِلَى	افزون بر	الحَطْبُ	هیزم	القَيْدُ	بند
أَعْشَابٌ طَبِيَّةٌ	گیاهان دارویی (عُشْبٌ طَبِي)	حَوَّلَ	تبدیل کرد (يُحَوِّلُ / تحويل)	اللِّسَانُ	زبان
أَعُوذُ	پناه می‌برم	خِرَانَةٌ	انبار (جمع: خِرَانَات)	لَعِقَ	لیسید (يَلْعُقُ)
أَفَرَزَ	ترشح کرد (يُفَرِّزُ / إفراز)	الْخَلَّاقُ	بسیار آفریننده	المُضِيءُ	نورانی
إِلْتِمَامٌ	بهبود یافت (يَلْتَمِئُ / إلتئام)	دَلَّ	راهنمایی کرد (يَدُلُّ)	المُطَهَّرُ	پاک شده
إِلْتِقَاطُ صُورٍ	عکس گرفتن	دُونَ أَنْ	بدون آنکه	مَلَكَ	مالک شد - فرمانروایی کرد (يَمْلِكُ)
إِنَارَةٌ	نورانی کردن	دُونَ أَنْ يَتَحَرَّكَ	بدون آن‌که حرکت کند	نَسِيَ	فراموش کرد
إِنْتَبَعَتْ	فرستاده شده (يَنْتَبِعُ، إنبعاث)	الدَّئِبُ	دُم	نَطَمَعُ	طمع می‌ورزیم
أَنْشَدَ	سرود (يُنشِدُ / إنشاد)	رَبِيَّتٌ	روغن	النَّوْمُ	خواب
بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ	آفرین بر تو	السَّائِلُ	حرکت کرد (يَسِيرُ)	الْوَقَايَةُ	پیشگیری
بَرِّي	خشکی - صحرایی	السَّكِينَةُ	آرامش	الْيُسْرُ	آسانی



﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ الْفَتْحُوت: ۳۰
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

﴿هَذَا خَلَقَ اللَّهُ﴾ (لقمان: ۱۱)

این آفرینش خداوند است.

<p>غواص‌هایی که شبانه به اعماق اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگارنگ را دیدند که نورشان از ماهی‌های نورانی فرستاده می‌شود، و تاریکی دریا را به روز روشنی تبدیل می‌کند که غواص‌ها می‌توانند در نورهای این ماهی‌ها عکس‌هایی بگیرند. دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می‌شود که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کند. آیا امکان دارد که بشر، روزی از این معجزه دریایی بهره ببرد، و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد؟</p>	<p>الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلاً، مبتدا فعل و فاعل جار و مجرور مضاف‌الیه شَاهَدُوا مِثَابَ الْمَصَابِيحِ الْمَلَوْنَةِ خبر (فعل و فاعل) مفعول مضاف‌الیه صفت الَّتِي يَنْبَغِي صَوُّهُ هَا مِنْ الْأَسْمَاقِ الْمُضِيئَةِ، فاعل مضاف‌الیه جار و مجرور صفت و تَحَوَّلَ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ فعل و فاعل مفعول مضاف‌الیه جار و مجرور صفت يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التَّقَاطُ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاقِ. جار و مجرور فاعل مفعول مضاف‌الیه جار و مجرور مضاف‌الیه اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَغِي مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ فاعل فعل و فاعل جار و مجرور جار و مجرور صفت الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيْونِ تِلْكَ الْأَسْمَاقِ. فعل و فاعل مضاف‌الیه مضاف‌الیه هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، فعل و فاعل فاعل جار و مجرور صفت و يَسْتَعِينُ بِالْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟ فعل و فاعل جار و مجرور صفت جار و مجرور مضاف‌الیه</p>
<p>چه بسا آن را بتواند (انجام دهد)، زیرا «هرکس چیزی را بخواهد و تلاش کند، می‌یابد.»</p>	<p>رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، فعل و فاعل مفعول لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ» فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل فعل و فاعل</p>
<p>قطعا زبان گربه یک سلاح پزشکی دائمی است، زیرا پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده را ترشح می‌کند، پس گربه چندین مرتبه زخمش را می‌لیسد تا بهبود یابد.</p>	<p>إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طِبِّيٌّ دَائِمٌ، مضاف‌الیه صفت صفت لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تَفْرَزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا، جار و مجرور فعل و فاعل مفعول صفت فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمْ. فاعل مفعول مضاف‌الیه مضاف‌الیه فعل و فاعل</p>

◀ جواز (مع سائق سياره الأجرة) (گفت وگو (با راننده تاکسی)) ▶

السَّائِقُ گردشگر	سائقُ سياره الأجرة راننده تاکسی
أَيُّهَا السَّائِقُ، تُرِيدُ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ. جناب راننده، می‌خواهیم به مدائن برویم.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا. من در خدمتتان هستم، بفرمایید.
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ مسافت از بغداد به آنجا چقدر است؟	أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةَ وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِترًا. گمان می‌کنم مسافت ۳۷ کیلومتر باشد.
لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟ چرا تعجب می‌کنی؟	عَجِيبٌ! لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ عجیب است، چرا به مدائن می‌روید؟
لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كَسْرَى؛ برای دیدن قبر سلمان فارسی و مشاهده طاق کسری.	لِأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزَّوَارِ. چون به مدائن نمی‌روند مگر اندکی از زائران.
فِي الْبِدَايَةِ تَسَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمُدُنِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامَرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ. ابتدا به زیارت عتبات مقدس در شهرهای چهارگانه کربلا و نجف و سامرا و کاظمین مشرف شدیم.	زِيَارَةٌ مَقْبُولَةٌ لِجَمِيعِ! زیارت همگی قبول باشد!
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. بله، او را می‌شناسم، او از یاران پیامبر (ص)، و اصلش از اصفهان است.	أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟ و آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟
بِالتَّأَكِيدِ: إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. البته، آن یکی از کاخ‌های پادشاهی ساسانی در قبل از اسلام است.	أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كَسْرَى؟ آفرین! و آیا اطلاعاتی هم در مورد طاق کسری داری؟
قَدْ أُنشِدُ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كَسْرَى: دو شاعر بزرگ هنگام دیدن ایوان کسری، دو قصیده سروده‌اند:	مَا شَاءَ اللَّهُ! ما شاء الله! بَارَكَ اللَّهُ فَيْكَ! آفرین بر تو!
بُحْتَرِي مِنْ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِي، الشَّاعِرِ الْإِيرَانِيِّ. بُحْتَرِي مِنْ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ وَ خَاقَانِي شَاعِرِ إِيرَانِي. بُحْتَرِي از بزرگ‌ترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی.	مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ! اطلاعاتت زیاد است!

کتاب درسی

التَّمارين

◀ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱) طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِينِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ.
- ۲) عَضْوٌ خَلْفَ جِسْمِ الْحَيَوَانَ يَحْرُكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ.
- ۳) نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ.
- ۴) طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ.
- ۵) عَدَمُ وُجُودِ الضَّوْءِ.
- ۶) نَشْرُ التَّوْرِ.

▶ پاسخ

- ۱) پرنده‌ای است که در مکان‌های متروکه زندگی می‌کند: در روز می‌خوابد و در شب بیرون می‌آید.
- ۲) عضوی است پشت بدن حیوان که اغلب آن را برای راندن حشره‌ها حرکت می‌دهد.
- ۳) گیاهانی مفید برای معالجه که از آنها مانند دارو استفاده می‌کنیم.
- ۴) پرنده‌ای است که در خشکی و آب زندگی می‌کند.
- ۵) نبود روشنایی.
- ۶) پخش کردن روشنایی.

- اليومَة (جغد)
الدَّذَبُ (دُم)
الأعشابُ الطَّيِّبَةُ (گیاهان دارویی)
البَطُّ (أردک)
الطَّلَامُ (تاریکی)
إنارة (روشن کردن)

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْمُتَضَادَّةَ. = ≠

إِسَاءَةٌ إِحْسَانٌ	إِفْتَرَبَ إِيْتَعَدَ	سَلِمَ حَزِبَ	إِسْتَطَاعَ قَدَرَ
رُبَالَةٌ نُفَايَةٌ	عِدَاوَةٌ صَدَاقَةٌ	ظَلَامٌ ضِيَاءٌ	بَنَى صَنَعَ
قُرْبٌ بَعْدٌ	يَنْبُوعٌ عَيْنٌ	حُجْرَةٌ غُرْفَةٌ	غَيْمٌ سَحَابٌ
جَاهِزٌ حَاضِرٌ	غُصَّةٌ حُزْنٌ	مِنْ فَضْلِكَ رَجَاءٌ	فَرِحَ حَزِنَ

پاسخ

إِحْسَانٌ ≠ إِسَاءَةٌ خوبی کردن ≠ بدی کردن	إِفْتَرَبَ ≠ إِيْتَعَدَ نزدیک شد ≠ دور شد	سَلِمَ ≠ حَزِبَ صلح ≠ جنگ	إِسْتَطَاعَ = قَدَرَ توانست
نُفَايَةٌ = رُبَالَةٌ زباله	عِدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ دشمنی ≠ دوستی	ظَلَامٌ ≠ ضِيَاءٌ تاریکی ≠ روشنایی	بَنَى = صَنَعَ ساخت
قُرْبٌ ≠ بَعْدٌ نزدیک شد ≠ دور شد	يَنْبُوعٌ = عَيْنٌ چشمه	حُجْرَةٌ = غُرْفَةٌ اتاق	غَيْمٌ = سَحَابٌ ابر
جَاهِزٌ = حَاضِرٌ آماده	غُصَّةٌ = حُزْنٌ اندوه	مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ لطفاً	فَرِحَ ≠ حَزِنَ خوشحال ≠ ناراحت

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اَكْتُبِي اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ فِي الْفَرَاغِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

البَطُّ / الكِلَابُ / الغُرَابُ / الطَّاوُوسُ / الجِرْبَاءُ / البَقْرَةُ



(٣) دَنْبٌ جَمِيلٌ.
المُضَافُ إِلَيْهِ:



(٢) يُرْسِلُ أَخْبَارَ الْغَابَةِ.
المَّفْعُولُ:



(١) تُعْطِي الْحَلِيبَ.
الْفَاعِلُ:



(٦) طَائِرٌ جَمِيلٌ.
الْخَيْرُ:



(٥) الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِ
الْمُبْتَدَأُ:



(٤) ذَاتُ عَيْونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.
الْصِّفَةُ:

پاسخ

- (١) البقرَةُ - الفاعِلُ: البقرَةُ / گاو شیر می دهد.
(٢) الغرابُ - المفعولُ: أخبارُ / کلاغ، اخبار جنگل را می فرستد.
(٣) الطَّاوُوسُ - المُضَافُ إِلَيْهِ: الطَّاوُوسُ / دُم طاووس، زیباست.
(٤) الجِرْبَاءُ - الصِّفَةُ: مُتَحَرِّكَةٌ / آفتاب پرست دارای چشمان متحرکی است.
(٥) الكِلَابُ - المُبْتَدَأُ: الشَّرْطِيُّ / پلیس به وسیله سگها امنیت را حفظ می کند.
(٦) البَطُّ - الخیرُ: طائرٌ / اردک، پرنده زیبای است.

أنوار القرآن

كَمَلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

- (١) ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آل عمران: ١٨٥
هر کسی چشنده است. (می میرد)
- (٢) ﴿... وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
و درباره آسمانها و زمین؛
- (٣) ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾
[او می گویند:] ای پروردگار ما، اینها را بیهوده؛
- (٤) ﴿شُبْحَانَكَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾
تو پاکی؛ ما را از شکنجه نگاه دار؛
- (٥) ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾
پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته ای، و هیچ ندارند؛
- (٦) ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾ آل عمران: ١٩٣-١٩١
ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را که به ایمان دعوت می کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما؛

پاسخ

- (١) مرگ (٢) آفرینش - می اندیشند (٣) نیافریده ای (٤) آتش
(٥) ستمگران - یاورانی (٦) شنیدیم - ایمان آوردیم

درس پنجم

تمرین های پایان درس

واژگان

ترجم الكلمات التي تحتها خط:

- ١٠٤٢ هل نَسْتَعِينُ بِتِلْكَ الْبَكْتِيرِيَا لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟
١٠٤٤ لِسَانُ الْقَيْطِ سِلَاحٌ طَبِئِيٌّ.
١٠٤٦ ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾
١٠٤٨ الْتَأَمَّ جُرْحٌ أَحْيَى الْأَكْبَرَ.
١٠٥٠ مَا شَاءَ اللَّهُ بَارَكَ اللَّهُ فَيْلًا.
- ١٠٤٣ قَامَ السَّائِحُ بِالتَّقَاطُ صَوْرٍ مِنَ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.
١٠٤٥ يَسْتَطِيعُ الطَّالِبُ الْإِجَابَةَ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.
١٠٤٧ يَتَبَعْتُ فَرِيقٌ عِلْمِي إِلَى هُنَاكَ.
١٠٤٩ تَسْتَفِيدُ أُخْتِي مِنْ تَجَارِبِ الْآخَرِينَ.
١٠٥١ اللَّبْطَةُ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا.

انتخب الجواب حسب ترجمة المفردات المعيّنة:

- ١٠٥٢ هل لك معلومات عن الجرباء.
١٠٥٣ يُدِيرُ هَذَا الْحَيَوَانَ عَيْنِيهِ فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ.
١٠٥٤ عَيْنُ الْبَوْمَةِ ثَابِتَةٌ.
١٠٥٥ عَوَّضُ أَعْمَالِكَ الْقَبِيحَةِ بِالْحَسَنَاتِ.
١٠٥٦ لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ هَذَا الْحَيَوَانَ.
١٠٥٧ لَا تَتَأَثَّرُ بِأَخْلَاقِ الْأَرَاذِلِ.
١٠٥٨ هُنَاكَ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِ الْبَطَّةِ.
- الف) آفتاب پرست (ب) گربه
 الف) می چرخد (ب) می چرخاند
 الف) گرگ (ب) جغد
 الف) جبران کرد (ب) جبران کن
 الف) حرکت نمی کند (ب) حرکت نمی دهد
 الف) تحت تأثیر قرار نمی گیریم
 (ب) تحت تأثیر قرار نمی دهیم
 الف) گناه (ب) دم

أُكْتُبُ مفرد أو جمع المُفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ:

- ١٠٥٩ الزُّبُوت (المُفْرَد) :
 ١٠٦١ الأَحْرَار (المُفْرَد) :
 ١٠٦٥ العُشْب (الجمعُ المُكْسَر) :
 ١٠٦٢ الصَّوَاء (الجمعُ المُكْسَر) :

أُكْتُبُ مفرد أو جمع الكلمات التي تحته خط:

- ١٠٦٣ نَطْلُبُ مِنَ اللَّهِ انْتِشَاحَ صُدُورِنَا:
 ١٠٦٤ كُنْمُنَا سِرًّا وَلَيْتَنَا:

انْتِخِبِ الصَّحِيحَ فِي الْمُفْرَدِ أَوْ الْجَمْعِ:

- ١٠٦٥ جمع «زائر»: الف) زيارة ب) زُورار
 ١٠٦٦ مُفْرَد «خَوَاصَّ»: الف) خَاصَّة ب) إِخْتِصَاص

كَمْ جَمْعَ تَكْسِيرٍ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ؟

- ١٠٦٧ اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَتَّبِعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتَرِيَا الْمُضِيئَةِ. الف) واحد ب) اثنان
 ١٠٦٨ الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مِائَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ. الف) اثنان ب) أَرْبَعَةٌ
 ١٠٦٩ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. الف) اثنان ب) ثَلَاثَةٌ

انْتِخِبِ الْمُتْرَادِفَ أَوْ الْمُتَضَادَّ مِنْ بَيْنِ الْمُفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ:

(اِقْتَرَبَ - عُشِبَ - التَّأَمَّ - غُصَّةٌ - اِسْتِطَاعَ)

- ١٠٧٥ قَدَّرَ =
 ١٠٧١ حُزِنَ =
 ١٠٧٢ اِبْتَعَدَ ≠

اجْعَلْ عَلَامَةَ التَّرَادِفِ أَوْ التَّضَادِّ بَيْنَ الْمُفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ (= ≠):

- ١٠٧٣ بَنَى صَنَعَ
 ١٠٧٤ عَدَاوَةٌ صَدَاقَةٌ
 ١٠٧٥ غَيِمَ سَحَابٌ

انْتِخِبِ الصَّحِيحَ فِي الْمُتْرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ:

- ١٠٧٦ الْمُتْرَادِفَ لِمُفْرَدَةِ «رَجَاءً»: الف) عَجَزَ ب) مِنْ فَضْلِكَ
 ١٠٧٧ الْمُتَضَادَّ لِمُفْرَدَةِ «فَرِحَ»: الف) غُصَّة ب) حَزِينٍ
 ١٠٧٨ الْمُتْرَادِفَ لِمُفْرَدَةِ «نُفَايَةً»: الف) رُبَالَةً ب) عَدَاوَةٌ
 ١٠٧٩ الْمُتَضَادَّ لِمُفْرَدَةِ «سَلِمَ»: الف) حَزَبَ ب) صَالِحٍ

عَيْنِ الْمُتَضَادِّ لِكَلِمَةِ «بُعْدٌ» وَ الْمُتْرَادِفِ لِكَلِمَةِ «عُرْفَةٌ»:

- لَبِثْتُ فِي حُجْرَةِ الْفُنْدُقِ الْكَبِيرَةِ.
 قَرَّبَ صَدِيقِي مِنَ الْقَرْيَةِ الصَّغِيرَةِ.
 ١٠٨٠ الْمُتَضَادَّ لِكَلِمَةِ «بُعْدٌ»:
 ١٠٨١ الْمُتْرَادِفَ لِكَلِمَةِ «عُرْفَةٌ»:

عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ حَسَبَ التَّرْجِمَةِ:

- ١٠٨٢ العُرَابُ الطَّاوُوسُ المَطَهَّرُ البَطَّةُ
 ١٠٨٣ اِسْتَفَادَ اِسْتَعْمَلَ اِنْتَفَعَ اِتَّأَمَّ

ترجمه

ترجم العبارات إلى الفارسيّة:

- ١٠٨٤ ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾
- ١٠٨٥ ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾
- ١٠٨٦ ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾
- ١٠٨٧ ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾
- ١٠٨٨ ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ١٠٨٩ صدرُ العاقلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ.
- ١٠٩٠ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ.
- ١٠٩١ حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ.
- ١٠٩٢ عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.
- ١٠٩٣ أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.
- ١٠٩٤ الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.
- ١٠٩٥ مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ.
- ١٠٩٦ تَسْتَعِينُ حَيَوَانَاتِ الْغَابَةِ بِالْغُرَابِ لِلإِتِّعَادِ عَنِ مِثْقَةِ الْخَطَرِ.
- ١٠٩٧ إِنَّ أَعْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِللُّغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمَلِّكُ لُغَةً عَامَّةً.
- ١٠٩٨ هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجِزَةِ الْبَحْرِيَّةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ الْمُخْتَلِفَةِ؟
- ١٠٩٩ الْعَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لِيَلًا، شَاهَدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ.
- ١١٠٠ إِعْلَمُوا أَنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَيِّبٌ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدِّدٍ تَفْرُرُ سَائِلًا مُطَهَّرًا.
- ١١٠١ بَعْضُ الطُّيُورِ وَالْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيِّبَةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفِيَّةَ اسْتِعْمَالِهَا.
- ١١٠٢ لِلبَّطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي رَيْتًا خَاصًّا تَنْشُرُهُ عَلَى جَسْمِهَا.
- ١١٠٣ لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبَوْمَةِ، فَإِنَّهَا نَائِبَتُهُ وَ لَكِنَّ رَأْسَهَا يَتَحَرَّكُ فِي كُلِّ جِهَةٍ.
- ١١٠٤ سَأَلْتُ غَوَاصًّا ذَهَبَ إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ: مَاذَا تَحْوُلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ؟
- ١١٠٥ يَسْتَطِيعُ غَوَاصُ الْبِلَادِ الْتِقَاطَ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ.
- ١١٠٦ إِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ فِي لِسَانِ الْقِطِّ غُدَّةً يَخْرُجُ مِنْهَا سَائِلٌ مُطَهَّرٌ.
- ١١٠٧ الْأَضْوَاءُ الَّتِي تُسَاعِدُنَا فِي الْتِقَاطِ صُورٍ تَتَبَعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ.
- ١١٠٨ أَوْلَتْكَ الْعَوَاصُونَ كَانُوا يَذْهَبُونَ إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لِالْتِقَاطِ صُورٍ.
- ١١٠٩ نَحْنُ أَطِبَاءُ شَبَابٍ فَلَدِينَا أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ نَسْتَعْمِلُهَا فِي مُعَالِجَةِ الْأَمْرَاضِ أحيانًا.
- ١١١٠ فِي الْبِدَايَةِ تَشْرَفُ أَعْضَاءُ أُسْرَتِي بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمُدُنِ الْأَرْبَعَةِ.
- ١١١١ لِلنَّدَمِ عَلَى السُّكُوتِ فَضْلٌ عَلَى النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ فَعَلَيْكَ بِالسُّكُوتِ.
- ١١١٢ جَاءَ الطَّبِيبُ الْحَاقِظُ بِالْعُشْبِ الطَّيِّبِ وَ اسْتَعْمَلَهُ لِمُعَالِجَةِ مَرَضِي.
- ١١١٣ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةُ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ أَنْارَتْ تَعَجُّبِي.
- ١١١٤ يَلْتَقِ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمَّ لِأَنَّ لِسَانَهُ سِلَاحٌ طَيِّبٌ دَائِمٌ.
- ١١١٥ رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ أَخِي الْعَوَاصُ أَنْ يَلْتَقِظَ صُورًا فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ.
- ١١١٦ مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ فَوَاصِلَ مُحَاوَلَاتِكَ لِلْوُصُولِ إِلَى أَهْدَاكَ الْعَالِيَةِ.
- ١١١٧ تَعِيشُ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةُ تَحْتَ عَيُونِ الْأَسْمَاكِ فَيَحَاوِلُ الْعُلَمَاءُ لِتَعْرِفِ عَلَيْهَا.

- ۱۱۱۸ بقي صديقي الحميم في منزله سبعة أيام حتى يلتئم جرحه العميق.
- ۱۱۱۹ تبتعد حيوانات الغابة سريعاً عن منطقة الخطر عند سماع صوت الغراب.
- ۱۱۲۰ تدل هذه الحيوانات الإنسان على الخواص الطبية لكثير من النباتات البرية.
- ۱۱۲۱ قد أشد شاعران كبيران قصيدتين عند مشاهدتهما إيوان كسرى.
- ۱۱۲۲ تستطيع الحيوانات من خلال لغتها العامة أن تفاهم مع بعضها.
- ۱۱۲۳ للطائر الذي لونه أسود صوت يحذر به بقية الحيوانات حتى تبتعد سريعاً عن منطقة الخطر.
- ۱۱۲۴ أيها الأطباء استعملوا الأعشاب المناسبة للوقاية من الأمراض المختلفة.
- ۱۱۲۵ للغابة جواسيس فهل يكون الغراب الذي يبعد الحيوانات عن منطقة الخطر جاسوساً؟
- ۱۱۲۶ نشاهد نبات المصابيح الملونة التي يتبعث ضوءها من الأسماك المضيفة.
- ۱۱۲۷ ينتشر هذا الزيت الخاص على جسم البطة ولا يتأثر بالماء.
- ۱۱۲۸ الماء من المطهرات فنستعين به في غسل أيدينا و ملايسنا.

انتخب الترجمة الصحيحة:

- ۱۱۲۹ هي تستطيع أن ترى في اتجاهين في وقت واحد.
- الف) آن می تواند که همزمان در دو جهت ببیند.
- ب) آن توانست که همزمان در دو جهت ببیند.
- ۱۱۳۰ رُبما يتجح ذلك الطالب في امتحانات آخر السنة الدراسية.
- الف) آن دانش آموز در امتحانات پایان سال تحصیلی موفق می شود.
- ب) چه بسا آن دانش آموز در امتحانات پایان سال تحصیلی قبول شود.
- ۱۱۳۱ إن جدي إضافة إلى امتلاكه لبقاع كثيرة يملك بستاناً كبيراً.
- الف) همانا پدر بزرگ من علاوه بر داشتن تکه زمینی بزرگ، باغ های بسیاری دارد.
- ب) همانا پدر بزرگم علاوه بر داشتن تکه زمین های بسیار، باغ بزرگی دارد.
- ۱۱۳۲ تعوض البومة هذا النقص بتحريك رأسها في كل جهة.
- الف) جغد، این کمبود را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می کند.
- ب) گریه، این کمبود را با حرکت دادن چشمش در هر جهتی جبران می کند.
- ۱۱۳۳ لهؤلاء الأطفال نقص في التغذية، فينصحهم الطبيب بتناول الفواكه لتعويضه.
- الف) این کودکان در تغذیه، کمبودی دارند. پس پزشک، آن ها را به خوردن میوه ها برای جبران آن نصیحت می کند.
- ب) این کودکان در تغذیه، کمبودی داشتند. پس پزشک، آن ها را به خوردن میوه ها برای جبران آن تشویق کرد.
- ۱۱۳۴ هل يستطيع هذا الحيوان أن يدير رأسه مئتين و سبعين درجة دون أن يحرك جسمها؟
- الف) آیا سر این حیوان دویست و هفتاد درجه می چرخد، بدون اینکه آن بدنش را حرکت دهد؟
- ب) آیا این حیوان می تواند که سرش را دویست و هفتاد درجه بچرخاند، بدون اینکه بدنش را حرکت دهد؟
- ۱۱۳۵ قد حوّلت الأسماك المضيئة ظلام البحر إلى نهار مضيء.
- الف) ماهی های نورانی، تاریکی دریا را به روزی نورانی تبدیل کرده اند.
- ب) ماهی های نورانی، دریای تاریک را به روزی روشن تبدیل می کنند.
- ۱۱۳۶ إضاعة الفرصة غصة فاستفيدوا من الفرصة رجاءً.
- الف) تباہ کردن فرصت، «موجب» اندوه است. پس لطفاً از فرصت بهره ببرید.
- ب) از بین بردن فرصت، «موجب» اندوه است. پس لطفاً از فرصت استفاده کن.
- ۱۱۳۷ على الفلاح المجدد بزراعة أشجار التفاح.
- الف) کشاورز تلاشگر، درختان سیب را خواهد کاشت.
- ب) کشاورز کوشا، باید درختان سیب را بکارزد.

كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

- ١١٣٨ تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ.
..... می تواند که را در جهت های مختلف
- ١١٣٩ أَيُّهَا السَّائِقُ، تُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ.
ای، می خواهیم که به مدائن
- ١١٤٠ ذَلِكَ الشَّاعِرُ الشَّابُّ يُشِيدُ أَشْعَاراً جَمِيلَةً فِي مَدْحِ أَهْلِ الْبَيْتِ.
آن شاعر، اشعاری زیبا را در اهل بیت
- ١١٤١ لِشَجَرَةِ الْعِلْمِ ثَمَرَةٌ يَسْتَفِيدُ طَالِبُ الْعِلْمِ مِنْهَا.
درخت دانش، دارد که جوینده دانش، از آن
- ١١٤٢ سَأَلْتُ الْبَاحِثَ الْمُؤَدَّبَ: أَيُّ طَائِرٍ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَالْمَاءِ؟
از پژوهشگر باادب: کدام در و آب زندگی می کند؟
- ١١٤٣ ﴿وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ﴾
و برای ما ضرب المثل و آفرینشش را
- ١١٤٤ مَنْ طَلَبَ مُشَاهَدَةَ طَاقِ كِسْرَى سَافَرَ إِلَى الْمَدَائِنِ.
هرکس خواست که طاق کسری را، به مدائن
- ١١٤٥ رَبُّنَا عَادِلٌ وَ هُوَ لَا يَظْلِمُ عِبَادَهُ أَبَدًا.
.....، عادل است و او هرگز به بندگانش
- ١١٤٦ يُرِيدُ اللَّهُ بِنَا الْيُسْرَ وَ لَا يَكْلِفُنَا إِلَّا وُسْعَنَا.
خداوند بر ایمان می خواهد و جز به اندازه توانمان به ما

قواعد

عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الْفَعْلِيَّةَ وَ الْإِسْمِيَّةَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- ١١٤٧ ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾
١١٤٨ إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ.
١١٤٩ تَعِيشُ أَحْيَاءٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.
١١٥٠ زُمْلَانِي فِي الدَّرْسِ عَلَيَّ حَدٌّ سَوَاءٌ.
١١٥١ يَمْشِي عِبَادُ الرَّحْمَنِ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا.
١١٥٢ ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾
١١٥٣ أَكْثَرُ فَيْتَامِينَ C لِلْبُرْتَقَالِ فِي قِشْرِهِ؟
١١٥٤ مَقْبَرَةُ «وَادِي السَّلَامِ» فِي التَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ.
١١٥٥ يَنْصَحُ الْقَائِدُ الْمَسْؤُولِينَ لِأَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ.
١١٥٦ تَعَلَّمَ أَخِي اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْ أَسْتَاذٍ.
١١٥٧ تَنَاوَلُ الْفَوَاكِهُ الْمُخْتَلِفَةَ مُفِيدٌ لَكُمْ.

عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَعْيِينِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ:

- ١١٥٨ غُمْلَاءُ الْعَدُوِّ يَعْمَلُونَ لِمَصْلَحَةِ الْعَدُوِّ. الف) خبر ب) مضاف إليه
- ١١٥٩ إِبْلِي حَقِيبَةٌ أُخْتِكَ إِلَى هُنَا. الف) فاعل ب) مفعول
- ١١٦٠ حَقِيبَتِي مَفْتُوحَةٌ لِلتَّفْتِيْشِ. الف) صفة ب) خبر

١٢٥٧] خُذْ جَوَازَكَ. فِي أَمَانِ اللَّهِ.

١٢٥٨] ﴿تَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾

١٢٥٩] إِنِّانِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمَا: قَاطِعُ الرَّجِيمِ وَ جَارُ السَّوِّءِ.

١٢٦٠] لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ.

ترجم الأفعال التي تحتها خط:

«تأثر: تحت تأثير قرار گرفت»

.....	١٢٦١] لِمَاذَا لَا تَتَأَثَّرِينَ بِأَخْلَاقِ أَخِيكَ.
.....	١٢٦٢] لَا تَتَأَثَّرْنَ بِجَلِيسَاتِ السَّوِّءِ رَجَاءً.
.....	١٢٦٣] سَوْفَ تَتَأَثَّرُ بِالْعُلَمَاءِ.
.....	١٢٦٤] صَدِيقِنَا كَانَ يَتَأَثَّرُ بِنَا.
.....	١٢٦٥] جِسْمُ الْبَطَّةِ مَا تَأَثَّرَ بِالْمَاءِ.
.....	١٢٦٦] أَنْتَنَ تَأَثَّرْتَنَ بِالْمَرْأَةِ الَّتِي كَانَتْ عَالِمَةً.
.....	١٢٦٧] أَوْلَاكَ تَأَثَّرُوا بِمُرَافِقِهِمْ.

«حذر: هشدار داد»

.....	١٢٦٨] وَالِدَايَ حَذَّرَا مُحَمَّداً مِنْ مُجَالَسَةِ الْجُهَّالِ.
.....	١٢٦٩] حَذَّرِي بِنْتِكَ مِنْ ارْتِكَابِ الذَّنُوبِ الْكَبِيرَةِ.
.....	١٢٧٠] الْعُلَمَاءُ سَيَحَذَّرُونَ النَّاسَ مِنْ مُصَادَقَةِ عَمِيلِ الْعَدُوِّ.
.....	١٢٧١] أُخْتِي مَا حَذَّرْتُ صَدِيقَتَهَا أَلَّا تَهْنَ فِي الدَّرَاسَةِ.

رتب الكلمات و صُغِ الجملات المطلوبة ثم ترجم العبارات:

١٢٧٢] ذَهَبُوا / إِلَى / الْمُحِيطِ / أَعْمَاقِ / الْعَوَاصِمِ ← الجملة الاسمية

١٢٧٣] شَاعِرَانِ / قَصِيدَتَيْنِ / قَدْ / كَبِيرَانِ / أَنْشَدَ ← الجملة الفعلية

مكالمه

رتب الكلمات و اكتب سؤالاً صحيحاً:

(السائحون - المدائن - إلى - يذهب - ليم)

١٢٧٤] «.....؟ لزيارة مرقد سلمان الفارسي.»

انتخب الجواب الصحيح في الحوار:

١٢٧٥] أَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟

الف) نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ.

ب) لَا، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَ أُصَلُّهُ مِنْ إِصْفَهَانَ.

١٢٧٦] هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى؟

الف) لَا، إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ.

ب) بِالْأَكِيدِ.

درس پنجم

سؤالات امتحان نهایی

شماره صفحات پاسخ: ۲۷۵

ردیف	نمره	سؤال
۱	۱/۲۵	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: الف) لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُقَرَّرُ سَائِلًا مُطَهَّرًا. ب) هل التأم جرح أحيك الأكبر؟
۲	۰/۵	أَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ: (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ) (اسْتَطَاعَ - قَرَّبَ - حَوَّلَ - أَنْشَدَ - بَعَدَ - قَدَّرَ) الف) = ب) ≠
۳	۰/۲۵	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى (حَسَبِ الْمَعْنَى): □ الف) الشَّاعِر □ ب) السَّحَاب □ ج) الأبيات □ د) القَصِيْدَة
۴	۰/۵	أَكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَتَيْنِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ: الف) ذَنْبُ الطَّاوُوسِ جَمِيْلٌ. ب) تَكَلَّمَ الأَطْبَاءُ حَوْلَ الأَمْرَاضِ المُخْتَلِفَةِ مَعًا.
۵	۵	تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: الف) عَلَى الْبَشَرِ بِالِاسْتِفَادَةِ مِنْ تِلْكَ الْمُعْجِزَةِ الْبَحْرِيَّةِ. (۰/۵) ب) «أُتَامِرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (۰/۷۵) ج) رُبَّمَا يَسْتَعْمِلُ الطَّبِيبُ الْحَادِثُ غُشْبًا طَيِّبًا لِمُعَالَجَةِ الْوَلَدِ؟ (۰/۷۵) د) كَانَ السَّائِحُونَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ لَزِيَارَةِ أَحَدِ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ. (۰/۷۵) هـ) يَسْتَعِينُ الْفَلَّاحُ الْمُجْدُّ بِزَوْجَتِهِ فِي زِرَاعَةِ أَشْجَارِ التَّنَّاجِ. (۰/۷۵) و) عِنْدَمَا تَسْمَعُ الْحَيَوَانَاتُ صَوْتَ الْغُرَابِ تَبْتَعِدُ عَنِ مَنَاطِقَةِ الْخَطَرِ. (۰/۷۵) ز) جَاءَ أَخِي عِنْدِي بِالْبَاحِثِ الَّذِي كَتَبَ مَقَالَاتٍ عَنِ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ. (۰/۷۵)
۶	۰/۵	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجِمَةِ: الف) قَدْ اسْتَطَاعَ مُحَمَّدٌ التَّقَاطُ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. □ ۱) مُحَمَّدٌ تَوَاسَّطَهُ اسْتِ كَهْ دَرِ نُورِهَايِ اَيْنِ مَاهِيْهَا، عَكْسِ بَكِيرِدِ. □ ۲) مُحَمَّدٌ مِي تَوَاسَّطَهُ اسْتِ كَهْ دَرِ نُورِهَايِ اَيْنِ مَاهِيْهَا، عَكْسِهَايِي بَكِيرِدِ. ب) لِلْأَعْشَابِ الطَّبِيَّةِ تَأْثِيرَاتٌ عَلَى مُعَالَجَةِ بَعْضِ الْأَمْرَاضِ. □ ۱) گِيَاهَانِ دَارُوِي، تَأْثِيرَاتِي بَرِ دَرْمَانِ بَعْضِي اَزِ بِيْمَارِيْهَا دَارِنْدِ. □ ۲) بَعْضِي اَزِ گِيَاهَانِ دَارُوِي، تَأْثِيرَاتِي بَرِ دَرْمَانِ بِيْمَارَانِ دَارِنْدِ.
۷	۱	كَمِّلِ الْفَرَائِغَ فِي التَّرْجِمَةِ: الف) أَيْهَا الرِّجَالُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَتَفَاهَمُوا مَعَ بَعْضِكُمْ. أى شما باید با یکدیگر ب) أَمْ تَمْلِكُ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ لُغَةً عَامَّةً؟ آیا حیوانات، زبانی دارند؟
۸	۲	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطٍّ: «شَاهِدْ: دِيد» الف) الْغَوَاصُونَ شَاهَدُوا مِثَابَ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ. ب) سَبَّأَهُدُ أَبِي مَعَالِمٍ أَثْرِيَّةً. ج) شَاهِدِي نَزُولَ الْمَطْرِ مِنَ السَّمَاءِ. د) هُمْ كَانُوا يُشَاهِدُونَ ظَاهِرَةَ غَرِيْبَةٍ. هـ) سَوَفَ نُشَاهِدُ وَلِيْنَا الْحَمِيمِ. و) مَا شَاهَدْتُ الْأَسْتَاذَ فِي الْمَكْتَبَةِ. ز) أَنْتَ لَا تُشَاهِدُ الْوَلَدَ فِي الْجَلْسَةِ. ح) زَمِيْلَايِ يُشَاهِدَانِ صُورًا مِنْ مَسْجِدِ.